



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
 شماره چهل و نهم - پاییز ۱۴۰۰ - از صفحه ۶۸ تا ۹۰
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
 ۲۷۱۷-۴۳۱۸ شاپا چاپی
 ۲۷۱۷-۴۳۰۱ شاپا الکترونیکی



مقاله پژوهشی: رویکرد تمثیلی مهرورزی و خشم در افسانه سیاه گالش

حبیب اله غلام دوست^۱، علی محمد مؤذنی^{۲*}، جهان دوست سبزه علی پور^۳، ثورا... نوروزی^۴

چکیده

یکی از پر رمز و رازترین باورها در بین مردم دامدار گیلان، اعتقاد به افسانه‌ای به نام سیاه گالش است که در گذر زمان با واقعیت و خیال درهم آمیخته و جایگاه خاصی در شکل‌گیری هویت فرهنگی آنان پیدا نموده است. قهرمان این افسانه در پندار مردم به سبب نامیرایی و قدرت برکت بخشی آن همسان اولیاء دین بوده، روایات متفاوتی از کنش‌های وی در امر نظم بخشیدن به قوانین شکار و تولید مواد لبنی و حفظ محیط زیست نقل می‌کنند. بر همین اساس پس از گفتاری کوتاه در تبیین هویت اصلی این افسانه زنده و فعال با بیان وجوه افتراق و اشتراکات روایتی آن در مناطق مختلف گیلان و نیز به جهت دریافت پاسخ‌های کاربردی نقش تمثیل در روایت‌های گوناگون آن و این که آیا اصولاً تمثیل می‌تواند در باز پروری افکار شنوندگان نقش مفیدی داشته باشد و یا در نظم بخشیدن به اجرای قوانین اجتماعی در جامعه دامداری مؤثر عمل نماید؟، در صورت وجود پاسخ مثبت میزان این اثر بخشی چقدر می‌تواند باشد و نیز با بیان مطالبی کوتاه و مختصر در باره شناخت و چستی تمثیل در علم بلاغت، به بررسی رویکرد تمثیلی مهر و خشم که از جمله عناصر تشکیل دهنده اصلی شخصیت سیاه گالش محسوب شده و نیز از اهداف این پژوهش که تا کنون هیچگونه تحقیقی درباره آن صورت نپذیرفته و کاملاً بکر و منحصر بفرد می‌باشد، با روش توصیفی تحلیلی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، تمثیل، جامعه شبانی، سیاه گالش، افسانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵

۱. دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

habibgholamdoust1333@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران moazani@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. sabzalipor@gmail.com

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور خلخال، خلخال، ایران th.Nouruzi@gmail.com

مقدمه:

استفاده از تمثیل چنانکه از قدیم نیز مرسوم بوده و اصولاً در بین روایان و حکما برای رساندن مفهومی فلسفی و عرفانی در باب نصیحت و اندرز معمول بوده، امروزه نیز در بین پژوهشگران فرهنگی-اجتماعی، ادبی و هنری متداول می‌باشد. تحقیق و پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اثر گذار بر مناسبات فرهنگی یک جامعه پویا از طریق ادبیات بومی بویژه افسانه‌ها و قصه‌ها صورت می‌پذیرد. این افسانه‌ها هستند که رویای بزرگسالی را در کودکان شکوفا کرده، شخصیت اخلاقی و یا مبارزه جویی را در آنان شکل می‌دهد. یکی از افسانه‌های محبوبی که در میان مردم دامدار شمال ایران رواج دارد، افسانه سیاه گالش است، که موضوع بحث و بررسی رویکردهای تمثیلی در روایت‌های مهر و خشم آن مد نظر این مقاله می‌باشد. سیاه گالش موجودی است نامیرا و توانمند که با خویشکاری خود به هنگام گرفتاری به مدد دامداران و یا چارپایان مفید می‌شتابد. او در حین این که بسیار مهربان است هیچ گاه خاطیان را نمی‌بخشد و با اشد مجازات آن‌ها را بر اساس قوانین خود که هر دامدار موظف به رعایت آن است تنبیه می‌کند. روایتگران افسانه سیاه گالش در روایت‌های خود از تمثیلات و عناصر آن بهره‌ای بهینه می‌برند، آن گونه که تحت هیچ شرایطی و به طور مستقیم به معنی و مقصود خود اشاره نمی‌نمایند و برای این که کلام آنان تأثیر بیشتری در مخاطب داشته باشد، از شخصیت‌های ساختگی که از جنس جانوران یا جامدات و یا گیاهان می‌باشند، استفاده می‌کنند. در حقیقت غرض و مقصود این متکلمان در لایه‌های درونی گفتار آنان مستتر بوده ذهن خواننده و یا مخاطب را وا می‌دارد تا با تلاش خود به حقیقت پنهان در آن پی ببرند. علمای علم بلاغت تمثیل را در گذشته در راستای انواع تشبیه، استعاره، استدلال یا ضرب المثل و... قرار داده‌اند و متجددین نیز آن را یکی از راه‌های غیر مستقیم انتقال معانی و اندیشه‌های نویسنده به صور مختلف در اذهان می‌دانند. از اینرو در تدوین این مقاله کوشش شده است تا پس از اشاره‌ای کوتاه در باره افسانه و انواع آن، به بررسی و غوردر رویکرد تمثیلی از روایت‌های گوناگون مهر و خشم در افسانه سیاه گالش با توجه به دیدگاه‌های مختلف پرداخته شود. میزان توجه و هدف‌گزینی در باز پروری مقصود، نقش، حدود و نوع تأثیر پذیری مخاطب از روایات و همچنین بررسی نقش تمثیل در پرورش افکار به منظور رسیدن به یک جامعه متعالی و ایده آل پرسش‌هایی است که می‌توانست در این راستا مد نظر قرار گیرد. میزان سنجش حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در عملکرد و اقبال و کارآمدی تمثیل در روایت‌ها، حکایت از این دارد که تمثیل‌ها در روایت‌های افسانه سیاه گالش با قصد و نیت آموزش و از نوع پارابل می‌باشد. حوادث و رویدادها در آن طبیعی همراه با درک پیام‌های حسی و معنوی بوده، اصول دینداری با القاء رعایت قوانین اجتماعی

در آن نقش مفیدی در باز پروری افکار افراد دارد. یاد آور می‌گردد که هیچگونه پژوهش یا تحقیقی مرتبط و یا شبه مرتبط در ارتباط با موضوع این مقاله تا کنون در جراید منتشر نشده است و بنظر می‌رسد که این مقاله بدلیل عدم پوشش منابع و پیشینه تحقیقاتی نظیر، کاملاً تازه و منحصر به فرد باشد.

بیان مسأله و سؤالات تحقیق

موضوع اصلی در باره این تحقیق بررسی رویکر تمثیلی در روایت های افسانه سیاه گالش می‌باشد. در روایت‌هایی که از افسانه سیاه گالش می‌شود او را موجودی فرا انسانی انسان نما که تن پوشی از چوقا یعنی همان لباس چوپانان به تن دارد و آنچنان قدرت بدنی دارد که در مواقع خشم می‌تواند دودرخت را به هم گره بزند و یا با یک انگشت گاو تنومندی را مثل پرکاهی از زمین بلند کند. این موجود افسانه‌ای در بین دامداران مناطق کوه نشین گیلان بدلیل خصوصیات ویژه، صاحب حرمت و کرامت ویژه‌ای است، آن گونه که حتی در هنگام برزبان آوردن نام او صلوات می‌فرستند. در محافل و مجامع مختلف از او به عنوان یک حامی مهربان و توانمند دام و حتی دامدار نام می‌برند و آرزو دارند روزی دیدار او نصیبشان گردد تا با دستان برکت بخشش از نظر معیشتی به رفاه برسند. پرسش‌هایی که در مورد این تحقیق وجود دارد. و باید به آن پرداخته شود.

- ۱- در افسانه سیاه گالش از تمثیلات به چه منظور استفاده می‌شود؟
- ۲- روایت‌های افسانه سیاه گالش در زندگی روزمره مردم دامدار چه میزان تأثیر دارد؟
- ۳- نقش کاربردی تمثیل در افسانه سیاه گالش چقدر است؟
- ۴- میزان موفقیت تمثیلات در پروراندن مقصود روایت گردر افسانه سیاه گالش چقدر است؟
- ۵- میزان تأثیر پذیری شنونده از افسانه سیاه گالش و اجرای قوانین او در جامعه دامدار باتوجه به تشبیه چقدر است؟
- ۶- تمثیل می‌تواند نقش مفیدی در باز پروری افکار شنوندگان افسانه سیاه گالش داشته باشد؟

اهداف و ضرورت تحقیق

اصولاً خواندن و شنیدن داستان‌ها، قصه‌ها و سرگذشت‌های عبرت آموز می‌تواند نقش تربیتی موثری در کسب تجربه در زندگی روزمره افراد داشته باشد و چه بسا سرگذشت‌ها و یا پیامدهای ناگوار در اثر مرور زمان تبدیل به یک حقیقت بنیادی در جامعه شده و افراد جامعه از آن پیروی می‌نمایند.

همسانی و دگرسانی مشترک کنش‌ها و واکنش‌های افراد جامعه در باره موضوع خاصی می‌تواند آسان‌ترین تعریف برای فرهنگ باشد که اگر با رفتار و اعتقادات توده مردم همراه باشد به آن فرهنگ عامه می‌گویند. پژوهش و مطالعه و جستجو در باره عوامل اثرگذار بر فرهنگ عامه و تلاش برای شناخت و چگونگی شکل‌گیری آن یکی از وظایف محققین فرهنگی می‌باشد و این از طریق مطالعه عوامل اثرگذار بر مناسبات فرهنگی - اجتماعی آنان و تأثیر ادبیات بومی بویژه افسانه‌ها و قصه‌ها بر آنان امکان پذیر می‌باشد. افسانه‌ها همان رویاهای کودکی افراد هستند که در بزرگی بروز می‌دهد و منظور از بازگویی آن اصلاح جامعه و یکی از متنوع‌ترین ابزارهایی است که در اختیار قرار دارد. با توجه به فعالیت‌های گسترده در باب ادبیات عامه و فرهنگ توده‌ها بنظر می‌رسد که هنوز جا برای تحقیق بیشتر و ایجاد بانک اطلاعاتی با نیاز شدید ترو گونه‌ای متفاوت تر حس می‌شود.

روش تحقیق

گرچه در باره فرهنگ مردم گیلان کتاب و مقالات متعددی نوشته شده و تحقیقات بسیاری نیز صورت گرفته است، ولی هنوز جا برای کار بیشتر در آن وجود دارد. و همین امر در ما انگیزه ایجاد کرده برآنمان داشت تا با بهره‌گیری از یافته‌های موجود، تحقیقی نو از نیافته‌ها، انجام داده، دستاوردهای حاصل از آن را در اختیار نسل‌های بعدی قرار دهیم. شیوه کارما در این بخش از پژوهش، بهره‌گیری از روش توصیفی - کتابخانه‌ای با ابزار تحلیل محتوا و همچنین مراجعه به منابع و ماخذ علمی و پژوهشی، نشریات، و بانک‌های اطلاعاتی می‌باشد. در این راستا تمامی سعی و کوشش ما بر این است که با پرداختن به اصل موضوع به صورت مختصر از اطناب و پراکنده گویی پرهیز گردد.

پیشینه تحقیق

فعالیت‌های ادبی در حوزه ادبیات عامه در گیلان چندان چشمگیر نیست. شاید این موضوع به سبب تعدد اقوام و در نهایت عدم تطابق فرهنگ و سلاطین باشد. گیلان بدلیل آب و هوایی که دارد اقوام مختلفی را در خود جای داده است و به جرئت می‌توان گفت که در آن تفاوت‌های گویشی زبان آن هم در فاصله‌های کمتر از پنج کیلومتر وجود دارد. گرچه تمام و کمال مقصود هم را می‌فهمند ولی تعصب خاصی به گویش منطقه‌ای خود دارند. به همین دلیل فعالیت‌های فرهنگی با استقبال کم از نظر جمعیت روبرو شده و مقرون به صرفه نیست و اگر کاری در این زمینه صورت گرفته و یا می‌گیرد کاری است با مکنونات قبلی سازمان‌ها و مؤسسات فرهنگی بسیاری در تلاشند تا بی توجه به ساختار،

تعصب و خواستگاه قومی کارهای فرهنگی آنان را به صورت مکتوب ثبت و ضبط نمایند. از جمله می‌توان به ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اعتقادات و مراسم تولد، مرگ، ازدواج، صنایع دستی و به طور کلی آداب و رسوم و عقاید و باورهای رایج در بین عامه مردم اشاره نمود که از طریق مصاحبه جمع‌آوری و به رشته تحریر درآمده است. از میان این فعالیت‌ها آنچه که چشمگیر است جمع‌آوری قصه‌های مناطق مختلف می‌باشد که به تعدادی از آن اشاره می‌گردد. افسانه‌های گیلان به گردآوری و پژوهش هادی غلام دوست (۱۳۹۵) است که در آن از افسانه‌های عامیانه و شفاهی گیلان و چگونگی شکل‌گیری و پویایی آنها به همراه توضیح واژگان بومی سخن گفته می‌شود. محمد تقی پور احمد جکتاجی (۱۳۸۰) نیز کتابی تحت همین عنوان دارد که در آن ۶۱ افسانه جمع‌آوری شده است. امیر قلی عاشوری (۱۳۸۵) کتابی دارد با نام افسانه‌های عامیانه ماسال و طبقه بندی ساختاری آن. که از چگونگی و شکل‌گیری افسانه ویژگی‌های آن گفته است. علی سلیمی (۱۳۹۰) نیز در کتاب خود با نام افسانه‌های مردم گیلان ۱ و ۲ به بررسی و طبقه بندی افسانه‌های گیلان پرداخته است. محمد بشرا (۱۳۸۳) نیز کتابی با عنوان افسانه‌ها و باورهای مردم شناختی دارد که به صورت دوجلد و منفک از جانوران و گیاهان و پرندگان می‌باشد. علیرضا حسن زاده (۱۳۸۱) کتابی با عنوان افسانه زندگان در دو جلد که بالغ بر ۱۱۰۳ صفحه می‌باشد گردآوری کرده و در آن به بررسی مردم‌شناختی بیست و سه قصه از افسانه‌های گیلان و ایران پرداخته است. از میان کتاب‌های موجود در گیلان کتاب ویژ و تخصصی در باره وجود تمثیل در ادبیات بومی گیلان بویژه در افسانه‌های آن تا کنون چیزی بدست نیامده است اما در باره چگونگی پدید آمدن افسانه سیاه گالش کتاب‌ها و نوشته‌های متعددی نگارش یافته است. نخستین کسی که از سیاه گالش در کارهای پژوهشی خود بهره گرفت صادق هدایت است که در کتاب نیرنگستان، سیاه گالش را چوپانی نیمه وحشی و صاحب گاوان و گوزنان می‌داند که با آدمیان آمیزش ندارد جایگاه او مامن چارپایان مفید است و خاطیان و شکارچیان گستاخ را به کیفر می‌ساند (۱۳۴۴). مهری آتیه (۱۳۸۹) در کتاب ردپای اسطوره سیاه گالش در گیلان، به معرفی سیاه گالش پرداخته است و او را پهلوانی از کوهپایه‌های گیلان می‌داند که مطابق افسانه‌ها مرحله گزار از اسطوره به عصر حماسه را حکایت دارد. گنج‌نامه ولایت بیه پیش، علی بالایی لنگرودی (۱۳۸۰) در دفتر اول کتاب خود پس از روایت تعدادی از افسانه‌های مختص شرق گیلان همانندی‌ها و پیوندهای شگفت‌آوری را بین افسانه سیاه گالش و بعضی از اسطوره‌های پرآوازه جهان نظیر گیل گمش یاد آور می‌شود. تعداد مقالات تحقیقی در مورد افسانه سیاه گالش بسیار اندک است از جمله: جابرعناصری (۱۳۸۹) «سیاه گالش نگهبان ستوران و ...» هدف از نوشتن مقاله خود را یک تحقیق میدانی می‌داند که

در طول یازده سال بررسی و شناخت سیاه گالش و کارکردهای فراوان آن در زندگی قوم گالش پرداخته است. غلامرضا خلعتبری در مقاله «مطالعه تطبیقی اسطوره سیاه گالش در ادبیات کهن ایران و بین النهرین» (۱۳۹۴) سیاه گالش را اسطوره دانسته رد پای آن را در ادبیات بین النهرین و با اسطوره گیلگمش مقایسه نموده است. «سیاه گالش و ایزدحامی احشام در میان مردمان معاصر ایران» مقاله‌ای است از ویکتوریا آراکلوا (۱۳۹۸) که در دفتر دوم مجموعه مقالات «پژوهش‌هایی درباره کرانه‌های دریای کاسپین» منتشر شد. در این مقاله نیز با نگاهی کلی به جنبه‌های مختلف سیاه گالش پرداخته شده است. مقاله «افسانه سیاه گالش تأکیدی بر قابلیت فرهنگ عامیانه در توسعه فرهنگی و حمایت از محیط زیست» از سیده سمن کاشانی (۱۳۹۲) که در آن توجه به کار بر روی فرهنگ عامیانه مرتبط با محیط زیست تأکید دارد. از میان پایان‌نامه‌ها می‌توان به رودبارکی کلاری اشاره کرد که پایان‌نامه دکترای خود را در دانشگاه دولتی ایروان واقع در کشور ارمنستان با عنوان «تحلیلی مردم‌شناختی بر باورسیاه گالش در زندگی قوم گالش در شمال ایران» نگاشته است. چنانچه از ظواهر امر پیداست با بررسی مقالات و کتب ذکر شده بنظر می‌رسد که موضوع مورد بررسی این نوشتار مسبوق به سابقه نبوده، کاملاً بکر و فاقد هرگونه پیشینه و متفاوت با تحقیق دیگران بوده و می‌تواند در آینده به عنوان یک منبع تحقیقی در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

مبانی نظری تحقیق

تمثیل: (Allegory)

یکی از پرکاربردترین اصطلاحی که از ازمینه قدیم تا کنون اکابر به نیت پند و اندرز در نصایح و موعظات خود به کار می‌برند تمثیل است. سبب معنی و مفهوم آن بدینسان است که اعتقاد داشتند، اثر سخن واضح، ساده و آشکار به مراتب از سخنی پوشیده در لفاف کمتر بوده و تأثیر کمی در مخاطب دارد. بدین منظور برای اثر بخشی و جذب مخاطب بیشتر از زبان جانوران سخن گفته و برتن آن لباس کنایه، استعاره و تمثیل می‌پوشاندند. در باره علم تمثیل علمای علم بلاغت کتاب‌های علمی و ادبی بیشماری برای تعلیم و آموزش کنایات و استعارات و تمثیل تألیف نمودند که در پی بدان پرداخته می‌شود. واژه تمثیل *tamsil* در فرهنگ لغت فارسی به معنای مثال آوردن، تشبیه یا مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن و یا داستان آوردن است که جمع آن تمثیلات تمثیلات می‌شود «(معین، ۱۳۶۴: ۱۱۳۸). فرهنگ فارسی دهخدا صورت تفصیلی بیشتری به معنای تمثیل بخشیده است. «تمثیل. [ت] [ع] (مص) مثل آوردن. (متهی الارب) (ناظم

الاطباء). تشبیه کردن چیزی را به چیزی: و مثل الشی بالشی تمثیلاً و تمثالاً، نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی. (آندراج). تصویر کردن چیزی را. (از ناظم الاطباء). صورت بستن پیکر کسی را به نگاشتن و جز آن به حدی که گویا می‌بیند. عقوبت کردن و عبرت دیگران گردانیدن. (متهی الارب). مثله کردن برای سیاست و عقوبت. (ناظم الاطباء). (دهخدا، ۱۳۹۲: لوح فشرده). همانگونه که در سطور بالا گفته آمد در کتاب‌های بلاغت از زمان قدیم برای تمثیل عناوین خاصی را مد نظر قرار داده و نیز در محافل از آن بسیار سخن گفته و قلم فرسایی کرده‌اند «اما حقیقت امر این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷۷). شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال بعد از بیان نظرات قدامه بن جعفر و ابن رشیق و عبدالقاهر جرجانی که تمثیل را پوشیده سخن گفتن و شاخه‌ای از استعاره و از مقوله تشبیه می‌دانند، ذکر می‌کند که قول سکاکی بهترین و کامل‌ترین تعریف است، که می‌گوید «اگر در تشبیه وجه شبه صفتی غیر حقیقی باشد و از امور مختلف انتزاع شده باشد، تمثیل گویند» (همان، ۸۱). شمیسا درباره تمثیل تعریفی دگرگونه‌تر دارد و آن این است که وی تمثیل را «روایتی می‌داند که در آن عوامل و اعمال و آگاهی زمینه اثر نه تنها به خاطر خود بلکه برای هدفی ثانوی به کار می‌روند» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۱۲). وی آن را به دو قسمت تمثیل تاریخی و سیاسی و تمثیل آراء و عقاید تقسیم بندی کرده است که تفسیر و پرداختن بدان از حوصله این نوشته خارج می‌باشد. به عقیده شفیعی کدکنی بهترین راه برای تشخیص تمثیل از سایر تصاویر بررسی آن از دیدگاه زبان‌شناختی است «بدینگونه که تمثیل در شکل دوجمله‌مورد بررسی که برای جلوگیری از اشتباه بدان اسلوب معادله گویند، قرار گیرد تا آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند و از رهگذر شباهتی که در دوسوی بیت وجود دارد و قابل تبدیل به یکدیگرند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل و همچنین ارسال المثل خوانده‌اند از حوزه تعریف جدا کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۴). اکنون در باب کارآیی تمثیل در حوزه بلاغت معاصر باید به این نکته اشاره نمود که بلاغت معاصر «نیازمند حوزه وسیعی از اصطلاحات است - می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی (allegory) می‌خوانند به کاربرد و آن بیشتر حوزه ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایشنامه) است و حوادثی که در هر کدام از این انواع جریان دارد، می‌تواند تمثیلی از مجموعه‌ای امور عینی یا ذهنی دیگر باشد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت آلیگوری بیان روایی گسترش یافته‌ای است که معنای دومی در آنسوی ظاهر آن می‌توان جست» (همان، ۸۵). ثروتیان نیز از تمثیل به این گونه یاد می‌کند «در علم بیان نیز همین لفظ تمثیل؛ معنی

اصطلاحی خاصی پیدا می‌کند که همان کار استدلال قیاسی منطقی را در عالم ادبیات به عهده می‌گیرد» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۴)

دیدگاه‌ها و نظرات مختلف در باره پیشینه تمثیل

از دیرباز علمای علم بلاغت در باره تمثیل نظرات و دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند. از نظر آنان تمثیل را «باید داستان‌ها یا حکایاتی دانست که در آنها غرض و مقصود اصلی گوینده از ایراد آنها به طور واضح بیان نشده است. این نوع از تمثیل به انگلیسی Allegory و به فرانسه Allégorie و در فارسی گاهی به تمثیل رمزی ترجمه کرده‌اند. تمثیل عبارت است از ارائه کردن یک موضوع تحت صورت ظاهر موضوع دیگر. این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی، که یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق مستقیم، بلکه در لباس و هیئت یک حکایت ساختگی با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس، قابل مقایسه و تطبیق است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۱۶). از دیدگاه محمد هادی صالح مازندرانی نیز تمثیل «تشبیهی است که وجه شبه در آن هیأت منتزعه از متعدد باشد، بنابر مشهور، تشبیهی تمثیلی می‌گویند» (صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۶۲). کمال‌الدین حسین بن علی سبزواری مشهور به مولانا حسین واعظ کاشفی نویسنده، عالم جامع‌العلوم و مفسر قرآن، در عصر تیموریان هم بر این عقیده است که «تمثیل هم از جمله استعارات است الا آنکه این استعارات بر طریق مثال مذکور می‌گردد. تمثیل در لغت باز نمودن صورت مثال است و در اصطلاح، ایراد معنی مقصود است به طریق مثل و...» (واعظ کاشفی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) و همچنین شمس‌الدین محمد بن قیس رازی از نامداران و منتقدان ادبی عهد مغول در باره تمثیل چنین می‌گوید «و آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع استعاره‌تر است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارات مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷). از دیگر علمای علم معانی و بیان که در باب تمثیل قلم فرسایی نموده عبدالقاهر جرجانی است. وی برای سروسامان بخشیدن به این علم، قرآن کریم را کانون توجه و تحقیق خود قرار داد و کتاب دلائل الاعجاز را در علم معانی و اسرار البلاغه را در علم بیان تدوین کرده است که در آن به تفصیل از تمثیل سخن گفته شده است. از نظر جرجانی تشبیه دو گونه است «اول تشبیهی که وجهش محتاج تأویل نباشد و دوم تشبیهی که نیاز به تأویل دارد. او اولی را تشبیه عام و دومی را تمثیل خاص (تشبیه تمثیلی) نامیده و می‌گوید: تشبیه اعم از تمثیل است؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه است، اما هر تشبیهی

تمثیل نیست و برای تشبیه تمثیلی سه ویژگی ذکر کرده است ۱- وجه شبه در آن آشکار نیست ۲- وجه شبه صفتی عقلی و غیرحقیقی است برآمده از امور متعدد ۳- درک آن نیاز به تأویل دارد» (جرجانی، ۱۴۲۲، ق: ۷۱). جرجانی با آوردن شاهد مثال‌های متعدد از قصص قرآنی عنوان می‌کند که اگر در تشبیهات مرکب هر یک از جمله‌ها حذف شود به تشبیه مرکب خلل وارد می‌شود. به همین منظور استعاره مفرد را از مرکب جدا می‌سازد و تمثیل را از نوع استعاره مرکب بحساب می‌آورد او دلیلش را این گونه عنوان می‌کند «در استعاره مفرده، یک اسم به علاقه شباهت جانشین اسمی دیگر می‌شود، ولی در تمثیل مجموعه‌ای اجزا، به علاقه شباهت فراهم می‌شود که جانشین یک مفهوم می‌شود. وجه شبه در استعاره، حسی و آشکار است، اما در تمثیل وجه شبه، عقلی و محتاج تأویل است» (همان، ۸۷). با این شرح و بسط نظر جرجانی با متقدمین در یک راستا قرار گرفته، از قصص قرآنی به عنوان تمثیل واقعی یاد می‌شود. بنابراین تمثیل یا همان داستان یا روایت که بتواند در خواننده تأثیر بالایی داشته باشد، باید لایه‌های سطحی و درونی آن از انسجام و یکنواختی برخوردار باشد. به طور کلی تمثیل در ادبیات فارسی و در مباحث بلاغی به خانواده تشبیه و استعاره تعلق می‌گیرد و عموماً به همراه حکایات و قصه بوده و از آن بیش از چند جمله ذکر نمی‌گردد. بنابراین «تمثیل ترکیبی است از عوامل و عناصر مختلف، که روایت به آنها فرم می‌دهد. این روایت تصویری است از یک اندیشه، یک وضعیت، یک پیام یا یک مفهوم انتزاعی که در قالب اعمال و خصلت‌های انسانی و حیوانی یا نباتی یا حتی جمادات شکل داده می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۱). وبی شک می‌توان گفت که یکی از پرکاربردترین صورت‌هایی که در ادبیات برای آموزش مسائل اخلاقی و دینی و اندیشه‌های فلسفی و عرفانی از ازمینه قدیم بکار گرفته می‌شده و تاکنون نیز ادامه دارد، استفاده از تمثیل است. فتوحی در بحث مفصلی که در باره تأثیر تمثیل در ادبیات ایران دارد چنین می‌گوید: «عصر رواج تمثیل در تاریخ ادبیات ایران، عصر غلبه عقلانیت و آگاهی عقلی است و از آن بزرگانی چون سنایی، عطار، مولوی و جامی بخش عمده خلاقیت ادبی خود را در تمثیل‌های اندیشگانی و رمزی ارائه کرده‌اند.» (پوررضائیان و...، ۱۳۹۸: ۳۳).

خاستگاه جغرافیایی نفوذ افسانه سیاه گالش

در شمالی‌ترین نقطه جغرافیایی کشور ایران سرزمینی است که در تقسیمات کشوری جدید به شکل شتر نشسته با دست و پایی جمع شده و سری بالا گرفته که به افق می‌نگرد. این سرزمین کهنسال در بین رشته کوه‌های البرز- تالش و آذربایجان و از دیگر سو دریاچه کاسپین (خزر) و از جنوب به قزوین

واز شرق به مازندران محاصره شده است. مردمانش به شغل کشاورزی و دامداری مشغولند و خود را با آفتاب رأفت گرم و بوسیله باران مهربانی گیاهان و چمن زاران خود را سیراب می‌نمایند. دلایل سابقه حضور تاریخی‌شان در گیلان بدرستی روشن نیست و پاسخی برای این پرسش که آیا آن‌ها از همان گروه انسان‌هایی هستند که پس از پیدایش بر روی زمین برای تهیه غذا و شکار از اروپا مهاجرت کرده و در بخش‌هایی از فلات ایران سکنی گزیدند یا خیر. البته اثبات این نکته نیز مد نظر نبوده و مورد بحث ما نیز نمی‌باشد. بلکه هدف ما بررسی تمثیل در افسانه سیاه‌گالش است که یک باور عمیق اعتقادی بوده و در نزد مردم گیلان که به شغل دامداری اشتغال دارند بسیار رایج است.

چیستی افسانه

در کتاب‌های لغت افسانه به معنای سرگذشت، قصه، حکایت، داستان، فسانه، انگارد به کار رفته است. «گذشتگان و بزرگان ادب ما، از این اصطلاح‌ها، به عنوان مترادف یکدیگر در آثار خود استفاده کرده‌اند و در جایی داستان و حکایت و در جای دیگر اصطلاح قصه و افسانه و سرگذشت را به کار برده‌اند، بدون آن که برای تک‌تک آن‌ها، حد و رسم جداگانه و متفاوت از یکدیگر قائل شده باشند» (میر صادقی، ۱۳۸۲: ۲۱). افسانه در اصطلاح ادبی به سرگذشت کسانی که با موجودات خیالی همانند دیو، غول، اژدها و پریان آمیزش داشته، گفته می‌شود و مقصود از بیان آن آموزش می‌باشد. افسانه‌ها اولین ارتباط اجتماعی از طریق تصورات ذهنی هستند که برای انسان در زمان کودکی روی می‌دهد و «اگر افسانه و داستان قدیمی‌ترین اثر و کهن‌ترین تراوش دستگاه ذهنی بشر نباشد، درجزه‌کهن‌ترین آثاری است که از اندیشه و تخیل بشر برجای مانده است» (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۲۱). بنا به تعریفی دیگرگونه تر «افسانه به معنای داستانی خیالی است که ساری و رایج بوده باشد و احیاناً راست پنداشته بشود یا زمانی راست پنداشته شده باشد. این داستان‌ها ممکن است درباره یک واقعه یا یک شخص و مکان واقعی باشند. افسانه‌ها معمولاً دارای درس‌های اخلاقی هستند» (قالیباف، ۱۳۷۷: ۴۷). بنا براین افسانه‌ها بخش‌های وسیعی از ادبیات اقوام مختلف را در برداشته و با شناخت و بازگردن آن می‌شود موجب رواج و اشاعه آن‌ها گردید. در زمانی که دانش بشری از دریافت دلایل بوجود آمدن پدیده‌ها عاجز می‌ماند این افسانه‌ها هستند که دلایل بوجود آمدن آن‌ها را به ما می‌گویند. افسانه‌ها را به انواع مختلف قسمت کرده‌اند.

افسانه‌های اساطیری: پدیدآورندگان این گونه افسانه‌ها مشخص نیست و از موجودات و قدرت‌های مافوق طبیعی صحبت می‌کنند که ریشه اصلی اعتقادات دینی و مذهبی مردم باستان بشمار می‌روند.

افسانه‌های پهلوانان: قهرمانان این نوع افسانه‌ها واقعی بوده ولی اعمالی که از آنان سر می‌زند آن چنان مبالغه آمیز است که آن‌ها را بین جهان حقیقی و مجازی قرار می‌دهد.

افسانه پریان: این نوع افسانه‌ها بخش بزرگی از ادبیات عامه را در بردارند و در آن‌ها از جن، پری، اژدها، و جادوگرانی سخن به میان می‌آید که می‌توانند کارهای شگفت‌آوری انجام دهند.

افسانه‌های اخلاقی: این نوع افسانه‌ها را می‌توان از نوع افسانه‌های تمثیلی بحساب آورد که در آن به اصول اخلاقی اشاره می‌شود. قصه‌های آن کوتاه ولی واقعیت‌های کلی را دربر دارد.

افسانه‌های تمثیلی: این گونه افسانه‌ها در اغلب موارد کوتاه بوده و از زبان حیوانات بیان می‌شوند و به همین منظور گاهی نیز به آن‌ها عنوان افسانه حیوانات می‌دهند. قهرمانان آن شخصیت اصلی خود را داشته و به دلیل تمثیلی بودن دارای دوسطح حقیقی و مجازی هستند. سطح حقیقی آن با حیوانات سرو کار داشته و سطح مجازی آن رفتار و کردار انسان را نشان می‌دهد.

پاگرد افسانه‌ها در گیلان:

افسانه‌ها در گیلان وسعت عظیمی از غنای ادبی و همچنین بخش مهمی از سرگذشت تاریخی مردم را با خود همراه دارند. تأثیر آنان بر ادبیات عامیانه غیر قابل انکار و نیز یکی از منابع الهام بخش نویسندگان بومی بشمار می‌رود. در بیشتر آن‌ها از نظام اجتماعی، طبیعی و معنوی سخن گفته می‌شود و صدای آن پژواک‌گریز از ناهنجاری‌ها و بازتابی نمادین از درد، رنج، آمل و آرزوهای جامعه فئودالی است. در واکاوی لایه‌های گوناگون آن می‌توان به ارزش‌ها و جهانبینی تاریخی آن و به ارزش‌نهادهای طبقاتی و اجتماعی دست یافت. «از آنجاکه قصه جز دردامان فرهنگ نمی‌پرورد و جز در بستر حیات ذهنی و معنوی توده نمی‌بالد، بی‌شک ویژگی‌ها و کارکردهای مردم شناختی آن از اهمیتی بالا و ارزشمند برخوردار است، به گونه‌ای که اگر گفته شود بنیاد بسیاری از کنش‌ها و اعتقادات توده و آرمان‌ها با واقعیت‌های زندگی امروزی او را در لایه‌های ژرفناک و عمیق قصه‌ها می‌توان بررسی نمود، سخن اغراق‌آلود برزبان نرانده‌ایم» (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۱۹). افسانه هادر انتخاب شیوه زندگی، شکل فرهنگی مردم، اعتقادات و باورداشت‌های اقلیمی و بومی منطقه نقش بسزایی دارد و بیگانه ستیزی و مبارزه طلبی با ظلم و نابرابری را بوضوح می‌توان در آن مشاهده نمود. افسانه آرمان‌های بزرگ را در ذهن کودکان می‌آفریند و آنان را برای مبارزه با زندگی و مهر و عشق ورزی در بزرگسالی آماده می‌سازد. «افسانه‌ها با رسیدن آدم‌ها به قدرت و ثروت پایان می‌بایند، در ازدواج خلاصه می‌شوند و در یک سخن خوش فرجام است و به مرگ نمی‌نگرد» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۱).

ویژگی و کلیت افسانه سیاه گالش:

برای شناخت و پی بردن به ساختار کلی افسانه سیاه گالش ابتدا به معرفی و سپس به نکات کلیدی آن می‌پردازیم. درباب افسانه سیاه گالش گروهی اعتقادشان بر اسطوره بودن آن است و گروهی دیگر با ادله خود او را حد واسط بین اسطوره و افسانه می‌پندارند. و این پنداشت ها توفیری در باب خواسته‌مان که بررسی تمثیل در روایت های آن است ندارد.

سیاه گالش فردی سیه چرده و شبیه به انسانی است که بالا پوشی از شولای سیاه رنگ بافته شده از پشم بز سیاه برتن دارد که می‌توان بیشتر آن را در سیاهی شب یا تاریک روشن غروب و یا گرگ و میش سحر، با چشم سر دید، موجودیت او بصورت فردی زنده در شرق و غرب گیلان مشترک است. گرچه سیاه گالش در ظاهر دیده نمی‌شود، اما اثرات و اعمال او در همه شئون زندگی دامداران قابل رویت می‌باشد، البته در ظاهر امر پوشش سیاه گالش با رنگ سیاه انطباق و هماهنگی دارد و این نکته را نیز باید در نظر داشت که، «سیاه گالش در نزد شماری از مردم نماد پشتیبانی از چهارپایان اهلی و وحشی در برابرشکارچیان و در نزد گروهی دیگر موجودی اهریمنی و دشمن دام و دامدار به شمار می‌رود» (بالایی لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۱). سیاه گالش در هویت و فرهنگ دامداری مردم گیلان دارای ریشه‌های عمیقی بوده و نیز بسیار مورد توجه و احترام قرار دارد. اگر بخواهیم سیاه گالش را در زندگی دامداران به عنوان موجودی خیالی تلقی و او را در سایه قرار دهیم، گرچه در دنیای واقعی این عمل درست می‌باشد و او موجودی حقیقی نیست و به ظاهر دیده نمی‌شود؛ اما از گذشته‌های بسیار دور تا کنون در این سرزمین و باور روستائیان آن وجود داشته همچنان جایگاه خود را حفظ نموده و اعمال مردم دامدار را کنترل می‌کند. این در سایه بودن، از نظر جسمی را می‌توان نماد واضحی از اعمال معنوی سیاه گالش دانست. همان نمادی که سرتاسر زندگی آنان را شامل می‌شود و از صدر تا ذیل امور مربوط به پرورش دام را تحت کنترل خود دارد. درباره بعضی از خصوصیات ظاهری سیاه گالش در افکار عمومی دامداران شرق و غرب گیلان تفاوت‌هایی وجود دارد و این تفاوت‌ها را می‌توان در قدرت و توان جسمی و یا از اعمالی که از او سر می‌زند مشاهده کرد.

عمده فعالیت‌هایی که از قهرمان اصلی افسانه سیاه گالش نقل می‌شود، در حول سه محور اصلی یعنی محورهای ۱- حمایتی ۲- تنبیهی ۳- برکت بخشی در امور دامداری و شکار می‌چرخد.

حمایت از چارپایانی که سیاه گالش به آن‌ها علاقه شدید نشان می‌دهد در درجه اول اهمیت قرار دارد. این جانوران شامل گاو نر بالغ که به زبان محلی «کل یا ورزا» گویند، گوزن و تمامی جانوران حلال گوشت، آهو، بز، کل، گوسفند و قوچ‌های وحشی و بعضی از پرندگان حلال گوشت می‌باشند. در

بخش تنبیهی باور این نکته که سیاه گالش صاحب اصلی چاپایان و صاحب اختیار آنان می‌باشد در همه روایت‌ها مشترک است. بنابراین گفته می‌شود که مسئولیت اعمال و رفتار دام بر عهده او بوده و از آنجایی که سیاه گالش قانونمند می‌باشد و هیچ گونه بی‌اخلاقی و قانون‌گریزی را بر نمی‌تابد، پس تنبیهات سختی برای خاطیان در نظر می‌گیرد و آن بدین صورت است که آن گروه از دام‌هایی را که در جنگل نافرمانی، سرکشی و مردم آزاری می‌کنند کشته و لاشه آنها را بر بالای درختان کهن سال می‌آویزد و یا با آندسته از دام‌هایی که سیاه گالش برای آنان تنبیه سبکتری را در نظر گرفته به این صورت است که با گره زدن دم او به بوته‌ای، حیوان را ساکت و آرام نگه می‌دارد و یا شاخ او را بین دو بوته درخت گیر می‌دهد. تمام این اعمال از چشم انسان‌ها دور می‌ماند طوری که اگر صاحب دام چندین بار از کنار حیوان گرفتار عبور کند قادر به دیدن او نمی‌باشد. زمان رهایی حیوان تمام شدن وقتی است که برایش مقرر شده است و همچنین همه این اعمال منوط به این است که آیا سیاه گالش قصد نابودی او را داشته است یا نه.

در افسانه سیاه گالش از نهایت بی‌رحمی و بی‌گذشتی او در اجرای تنبیهات حکایت دارد، آن گونه که حتی باشنیدنش مو بر بدن شنونده سیخ شده و زبان بند می‌آید، چه رسد به زمانی که او را در حالت خشم و در مقابل ببیند؛ که اگر چنین باشد شخص خاطی چه دامدار باشد و چه شکارچی در آن واحد قالب تهی کرده قبل از اجرای حکم در حالی که چشمانش از حدقه درآمده و نیز از دهانش کف بیرون زده است می‌میرد. برای آن دسته از شکار چیان خطاکار که از قانون سیاه گالش سرپیچی کرده بیش از حد مجاز و یا در فصل زایش، گوزنان و آهوان آستن را شکار می‌کنند، مرگی فجیع‌تر را مقرر شده است و آن اجرای حکم با دست سیاه گالش است، بدین گونه که سیاه گالش با آن هیبت چهل متری خود دو درخت تنومند را خم کرده هریک از پاهای شخص خاطی را به نوک یک درخت بسته و رها می‌سازد در این صورت فرد بیچاره از وسط به دو نیم شقه می‌شود.

بخش سوم برکت بخشی و مهرورزی سیاه گالش است، که ساختار اصلی روایت‌ها بر پایه آن استوار است. صفت برکت بخشی، یکی از پر بسامدترین عامل اثرگذاری است که در درک و باور پذیری مردم به آن نقشی بی‌بدیل دارد. در اذهان و باورهای مردم عامی سیاه گالش با داشتن صفت برکت بخشی، مهربان‌ترین فصل حضور خود را توأم با امید و با شادترین صورت ممکن در زندگی روزمره مردم پایدار کرده است. لحن راوی در هنگام روایت افسانه ملین بوده برای تأثیر پذیری بیشتر شنونده و همچنین قدر دانی از کلمات احساسی بهره می‌گیرد. اگرچه برخی از اعمال سیاه گالش در نزد مردم به سبب حمایت از دام و دامدار در برابر شداید از جمله شفای دام، وضع حمل و اضافه گشتن

بر شمارمال و رمه‌ها را نشانه مهرورزی و توجه سیاه گالش نسبت به خود و دامش می‌دانند، ولی همه این‌ها هیچگاه لذت شنیدن حکایت‌های برکت بخشی او را ندارد.

جایگاه تمثیل در افسانه‌سیاه گالش:

ساختار و جایگاه تمثیل در روایت‌های افسانه سیاه گالش از نوع پرابل (Parable) می‌باشد و آن «روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های جزء به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی یا مذهبی یا عرفانی وجود دارد و از این رو معمولاً بر زبان پیامبران، عارفان و مردان بزرگ گذشته است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۱۱) موضوعی که در پرابل بیان می‌شود پند و اندرز بوده و شخصیت آن انسان است. «تمثیل‌هایی که شکل داستانی دارند و به تمثیل روایی معروف‌اند و تمثیلهایی که چنین نیستند و توصیفی خوانده می‌شوند. تمثیل‌های روایی شامل: فابل، پرابل و تمثیلات رمزی است؛ و تمثیل‌های توصیفی شامل تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، ارسال المثل و استعاره تمثیلیه است که بیشتر تمثیل‌ها از نوع توصیفی هستند» (حمیدی، ۱۳۸۴: ۷۶) وجود تمثیل در افسانه‌ها بویژه آن‌هایی که جنبه اساطیری دارند، بیان‌کننده نوع نگرش، افکار و دیدگاه مردم هر دوره جهت رساندن پند و اندرز برای مردم خود می‌باشد. از این جهت فراوانی تمثیل‌ها در افسانه سیاه گالش نقش بی بدیلی را در توسعه زندگی روزمره مردم دامداری دارد که بدان اعتقاد و باور عمیق دارند. در روایت این نوع افسانه‌ها لحن بسیار جدی و از جملاتی در آن بکار گرفته می‌شود که جنبه مؤدبانه و عمق معنایی بسیار داشته باشد. این شاید سببش این امر باشد که از این فرد بشدت بیم داشته و احساس ترس می‌نماید. خیال و رؤیا پردازی و هزل و طنز در این تمثیل‌ها راه ندارد و آرزوهای دور درازشان بیشتر از روی واقعیت‌های زندگی ساخته و نقل می‌شود. گرچه اصول و ساختار اصلی در روایت این افسانه بر پایه حفظ و مراقبت از چارپایان مفید استوار است ولی جایگاه انسان‌ها در آن نیز بخوبی سنجیده شده و کرامت او نیز حفظ گردیده است. حوادثی که در آن رخ می‌دهد واقعی و یا بیشتر به واقعیت نزدیک می‌باشد. جلوه‌های ویژه نقل آن پیروی از عقل با ایجاد انگیزه تغییر رفتار و بیشتر در قالب اجتناب از بد اخلاقی‌ها و نیز بیان پند و اندرز با هدف و رویکرد اصلاح‌پذیری می‌باشد. مختص شمال ایران و عموماً در بین مردم دامدار رواج و رونق دارد.

تمثیل راست کرداری و راز داری در افسانه سیاه گالش:

یکی از بارزترین اصولی که در افسانه سیاه گالش مد نظرروایان قرار گرفته و تاکید بسیاری در پرداختن به آن دارند راز داری و وفاداری به عهد و پیمانی است که ما بین فرد دامدار و سیاه گالش بسته می‌شود. در این پیمان شخص متعهد می‌گردد، که از سر و رازی که بین او و سیاه گالش روی می‌دهد و منجر به تغییر در معیشت زندگی او می‌گردد با احدی در میان نگذارد و تحت هیچ شرایطی از آن حادثه با کسی حتی همسر خود سخن نگوید، که اگر برخلاف عهدی که بسته و از قولی که داده عدول نماید، نابودی، آنگونه گریبانش را می‌گیرد که گویی چیزی رخ نداده و هرگز وجود نداشته است. راز داری یکی از فضایی است که ریشه در اخلاقیات داشته و رعایت آن موجب خوشنودی و سعادت انسان می‌گردد و از آنجا که غرض اصلی افسانه سیاه گالش نمی‌تواند بی ارتباط با نصیحت پروردگار در باره راز داری باشد آنجا که می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» او دانای غیب عالم است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند (قرآن مجید، جن: ۲۶). دلیلی واضح بر اصرار و تاکید سیاه گالش بر راز داری انسان‌ها می‌باشد.

تمثیل صداقت در افسانه سیاه گالش:

روش و سبک کار سیاه گالش در انتخاب راه برای پیشرفت انسان‌ها آنگونه است که آنان را و می‌دارد تا با درایت خود برای خود تصمیم بگیرند و به اصطلاح روانشناسان به خودشکوفایی (Self-actualization) برسند و این یعنی همان راه آزاد بودن و داشتن قدرت انتخاب است. فرد تازمانی که انتخاب می‌کند خود باشد و تحت تأثیر وساوس و القانات اشخاص دیگر قرار نگیرد، سعادت و خوشبختی را به همراه دارد، اما از همان لحظه که تحت تأثیر تحریکات دیگران تصمیم به پذیرش خواسته آنان می‌گیرد، یعنی استقلال و خود بودن را از دست می‌دهد، تبدیل به موجودی انعطاف پذیر می‌گردد که نمی‌شود به او اطمینان کرد، لاجرم به هویت اصلی خود باز می‌گردد. سیاه گالش به هیچ وجه از شخصیت متزلزل افراد خوشش نمی‌آید و به همین سبب تاکید دارد که از راز خود مراقبت کرده به هیچ وجه آن را برملا نسازد. شاید دلیل آن این باشد که سیاه گالش دوست دارد همیشه در سایه بماند و به همین سبب هیچ علاقه‌ای به همزیستی با انسان‌ها از خود نشان نداده و کارهای خود را دراختفا انجام می‌دهد. اما گاهی هم به صور مختلف به دیده افراد درمی‌آید. معروف است که فردی به هنگام نشانه گرفتن برای شکار گوزن، صدایی می‌شنود، روبه صدا کرده مرد سیه چرده‌ای را می‌بیند که با خشم از او می‌پرسد «چقدر حیوانات مرا با شکار خود می‌کشی؟» و از او می‌خواهد که بس کرده

دیگر شکار نکند و شکارچی نیز قبول می‌کند که دیگرشکار نکند. کلمه "شکار بس" از آنجا در بین شکارچیان مرسوم شده است. مرد سیه چرده که همان سیاه گالش است به پاس این قول به شکارچی یک رأس گوزن نر می‌بخشد و با او پیمان می‌بندد که وقتی گوزن را با خود به خانه می‌برد به پشت سرش نگاه نکند. شکارچی می‌پذیرد و ریسمان گوزن را به دست گرفته راهی خانه می‌شود. پس از طی مسافتی شک بر او چیره شده نا فرمانی کرده برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند تا ببیند چه خبر است. در این وقت چون شکارچی به قولی که داده و پیمانی که بسته بود پایبند نماند و با نگاه کردن به پشت سرش نا فرمانی کرده، متوجه می‌گردد گوزنی را که از سیاه گالش هدیه گرفته بود به یک باره ناپدید شده است. به این ترتیب شکارچی دست خالی به منزل باز می‌گردد. یکی از بزرگترین گناہانی که موجب ازهم گسیختن اعتماد و اطمینان در روابط اجتماعی بین افراد جامعه می‌گردد، خُلف وعده و پیمان شکنی است.

مبادا که گردی تو پیمان شکن / که خاکست پیمان شکن را کفن

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

صداقت داشتن در پیمان از بارزترین اصولی است که در روایت‌های افسانه سیاه گالش شکل تمثیلی بخود گرفته دارای جایگاه ویژه‌ای است و رعایت آن بسیار توصیه شده است و به همین منظور تنبیه کسانی که آن را رعایت نمی‌کنند نیز بی‌هیچ گونه گذشتی اجرا می‌گردد. میزان علاقمندی سیاه گالش به راست کرداری، وفا و پایبندی به عهد، امروزه الگو و سرمشق مردم دامدار قرار گرفته است. رویکرد و تاکید کلیه حکایاتی که از سیاه گالش روایت می‌شود، همه بر پایه راست کرداری، رازداری، حرف شنوی، اعتماد و پای بند بودن به عهد و پیمان استوار است. رویکرد تمثیلی آن ماجرای هبوط حضرت آدم از بهشت است. سرسپردگی و گوش بفرمان بودن از اصولی است که حضرت حق از آدم خواسته و انتظار رعایت آن را از سوی او داشت و رعایت نکردن آن به معنای عصیان نسبت به پروردگارش تلقی می‌شود. در روایت افسانه ما نیز نگاه نکردن به پشت سر رفتاری است که سیاه گالش از مرد شکارچی می‌خواهد، لازم به ذکر است که اعمال و رفتار سیاه گالش منطبق با اصول دینداری می‌باشد. اگر از نگاه انسان شناسانه به این افسانه نگریسته شود، آنچه که در پیچ و تاب‌های ذهن انسان شنوده این حکایات، متبادر می‌گردد، مطابقت تام داشتن محرومیت حضرت آدم از مواهب بهشتی با محروم شدن شکارچی از نعمات دنیوی است.

تمثیل در احترام به طبیعت و اجرای قوانین محیط زیستی

ما در عصری زندگی می‌کنیم که یکی از برجسته‌ترین چالش‌های آن در راه رسیدن به رشد و توسعه فرهنگ زیست محیطی پایدار، مسأله حفظ محیط زیست می‌باشد. باکار و مطالعه و تجزیه و تحلیل فرهنگ‌ها می‌توان به خصوصیات فکری افراد جامعه آشنا شد و از الگوهای رفتاری مناسب بهره گرفت تا به نتیجه مطلوب و دلخواه رسید. امروزه این نوع رفتار و کارکردها به صورت یک علم جدید و پیشرو در جامعه جهانی پدیدار گشته و ساکنان کشتی آن نیز به دست نیروهایی است که شناخت و درک عمیقی از واقعیت‌های فرهنگی جامعه دارند. بنا براین می‌توان به این نتیجه رسید که نظام زیست محیطی و سازگار با طبیعت به همراه اطاعت و پیروی از آموزه‌های فرهنگی و بومی می‌تواند در جهت حفظ محیط زیست مؤثر باشد.

در اعتقادات و باور مردم دامدار این مسأله متجلی است که سیاه گالش برای هر شکارچی سهمی قائل شده است و زیاده خواهی را تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرد. او با قانون منع شکار حیوانات آبستن، از حقوق آنان دفاع کرده، به طبیعت احترام گذاشته و با حراست از آن‌ها، نسل‌های بعد را از این موهبت الهی بی نصیب نمی‌گذارد. ارتباط و تشابهات تمثیل‌های سیاه گالش با آیاتی از قرآن کریم یادآور نشانه‌های معنوی او دارد. همچنان که خداوند تمام جنبندگان، پرندگان و چرندگان را «امت»‌هایی مانند جوامع انسانی دانسته و فرموده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ مُمْتَلِكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر این که امت‌هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.» (قرآن مجید، انعام: ۳۸). باغور و تدبر در قرآن می‌توان به این نکته اشاره نمود که آیات و احادیث فراوانی در باره حقوق حیوانات در دین اسلام آمده است. به هر حال به نظر می‌رسد که چالش‌های افسانه سیاه گالش در دفاع از حقوق حیوانات خیلی قبل‌تر از تدوین علم نوین محیط زیست و تصویب قانون حمایت از حیوانات، به این نکته پی برده بود، که باید به حیوانات به عنوان صاحبان حق نگریست و در چهار چوب عدالت برای آن‌ها حقوق قائل بود و از آزار و اذیت آن‌ها پرهیز نمود.

تمثیل مهرورزی در افسانه سیاه گالش:

تمثیل مهرورزی یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های افسانه سیاه گالش است که در محافل قصه گویی دلبری می‌کند. این موجود خیالی در گمان و اوهام مردم دامدار، با پیوندی عمیق و ناگسستنی که با

آنان و طبیعت دارد، همواره با مصائب و مشکلات آنان دسته پنجه نرم کرده، ناظر و شاهد بر اعمال آنان در امور تولید مواد لبنی و در همه حال می‌باشد. او با مهرورزی خود نسبت به انسان‌های صالح و مؤمن و با قرار گرفتن بر سر راه آنان از برکت حضور خود خیر و برکت و صف ناپذیری به آنان بخشیده و در عین حال به خاطیان بادافره می‌دهد، بی آنکه حتی فرصت کسب تجربه در اشتباه را ولویکبار هم که شده به آنان داده باشد. معروف است «که در روز جمعه بازار، سیاه گالش به شکل پیر مردی درآمده و کره می‌فروشد و هرکس که از کره او بخرد هرگز تمام نمی‌شود و پیوسته آن کره "ری" می‌کند» (هدایت، ۱۳۱۲: ۹۶). از این گونه افسانه‌ها در باره برکت بخشی به محصولات لبنی توسط سیاه گالش بسیار گفته و شنیده می‌شود. از مهرورزی‌های سیاه گالش عمدتاً به محصولات لبنی ختم نمی‌شود بلکه او هر چیزی را که می‌بخشد هیچوقت تمامی ندارد. نقل است «مردی فقیر از مال دنیا تنها یک رأس گاو داشت که آن هم به هنگام چرا در جنگل گم می‌شود. مرد پی‌گاویش به جنگل رفته پس از مدتی جستجو به پیرمرد سیه چرده‌ای برخورد می‌کند که از پریشانی او می‌پرسد. پیرمرد از رنج فقر و نداری و همچنین گم شدن تنها گاویش گله و شکایت می‌کند. مرد سیه چرده مشتی از حبوبات خود را در دستمالی بسته به او می‌بخشد و تذکر می‌دهد که پس از این که دستمال را در داخل انبار آذوقه خود قرارداده با کسی از این دیدار سخن نگویند و تذکر می‌دهد که اگر زنت چیزی خواست بگو خریدم و در داخل انبار هست. شب هنگام همسر مرد برای غذای شب از او برنج طلب می‌کند. شوهر او را به انبار حواله می‌دهد. زن بار دیگر چیزهای دیگر می‌طلبد و هر بار به سوی انبار حواله می‌شود و خواسته خود را مهیا می‌بیند. زن به شک می‌افتد و از شوهر سبب کار را جویا می‌شود ولی جوابی نمی‌شنود. بر اثر الحاح و اصرار جریان را شوهر به زنش می‌گوید. تعریف دیدار مرد با سیاه گالش همان و از بین رفتن برکت از انبار او همان (بشرا، ۱۳۸۳: ۲۷). از خصوصیات مهرورزی در افسانه سیاه گالش روایت‌های مختلف و به صور گوناگون نقل می‌شود، چه کمک کردن انسان به دام‌های گرفتار در برف و بوران و چه به هنگام پیش آمد حادثه که منجر به صدمات جسمی به آهو و یا گوزن می‌گردد و چه یاری رساندن به یافتن راه منزل به آن کودک سرگردانی که به همراه گوساله‌اش در جنگل گم شده است، تمامی این روایت‌ها بر محور توجیه استوار بوده و وجه تمثیلی آن به جلوه‌های ویژه نیکی کردن اشاره دارد.

همان به که نیکی بود یادگار
همی نیکویی کن اگر بخردی
بدی را بدی باشد اندر خورت

«نباشد همی نیک و بد پایدار
دراز است دست فلک بر بدی
چو نیکی کنی نیکی آید برت

چونیکي نمايدت کيهان خدای

توبا هرکسي نیز نيکی نماي

مکن بد که بينی به فرجام بد

زبد گردد اندر جهان نام بد»

(کزازی، ۱۳۸۶: ۵۷)

این تمثیل روایی که مظهر نیکی و مهربانی است چنان نیروی مثبتی به دامداران امید وار به کمک و احسان او می‌بخشد که گویی دوباره متولد گشته‌اند. خلق و خوی آنان تغییر کرده و به روند زندگی طبیعی و خارج از دغدغه باز می‌گردند. روایت تمثیلی شخصیت‌ها به صورت حقیقی، واقعی و اخلاقی می‌باشد حوادث و اتفاقات آن گرچه بیرونی است ولی ارتباط معنایی و حقیقی با مفاهیم آن پیدا می‌کند. مفاهیم رمزی در هویت بخشی به تمثیل‌های آن معمولاً از اقلامی است که دامداران با آن سروکار دارند. بگونه ای که یا از محصولات تولیدی آنان است یا بنحوی در زندگی روزمره‌شان بکارگرفته می‌شود، از آن اقلام نمادین " گلپر، کره، برنج، عدس، نخود، گوزن را می‌توان نام برد.

تمثیل خشم در افسانه سیاه گالش:

رویکرد و وجه تمثیلی از خشم در روایت‌های افسانه سیاه گالش به سمت و سوی محور عدالت و عدالت خواهی می‌چرخد، که بر اثر عملکرد افراد در میزان پایبند بودن آنان به اصول اخلاقی و روابط انسانی و عدم رعایت قوانین حقوق حیوانات پدید می‌آید. وقتی که از خشم سیاه گالش سخن به میان می‌آید در ذهن مخاطب چنان وحشتی روی می‌دهد که مو براندام سیخ می‌ماند. خشم سیاه گالش تمثیلی است از نهایت بی رحمی و شقاوت. چنانکه نقل می‌شود شکارچی در ملاقاتی دوستانه به سیاه گالش قول می‌دهد که هیچوقت آن گوزن نر فربه زیبا و گوزن‌های ماده را در فصل زایش شکار نکند، اما در زمانی که گله گوزنان را در تیررس خود می‌بیند، آن چنان طمع بوجودش غلبه می‌کند که برخلاف قولی که داده همان گوزن نر زیبا را با تیر می‌زند و شادمان از صیدی که کرده، شتابان سرگرم پوست کندن آن می‌شود، اما هنوز نیمی از کارش را به پایان نرسانده بود که سایه سیاه‌گالش را بالای سر خود می‌بیند. سیاه گالش یک ران گوزن را می‌کند و با صدایی که از خشم می‌لرزد، باز شکارچی می‌خواهد که تا ده بشمارد. زمانی که شکارچی برای ادای شماره چهار دهان می‌گشاید، سیاه‌گالش ران گوزن را در دهانش می‌تپاند و در جا خفه‌اش می‌کند» (بشرا، ۱۳۸۳: ۱۱). روایت دیگری از خشم سیاه گالش بدینگونه نقل می‌شود که شکارچی با شکستن عهد خود دوباره به شکار می‌رود از قضا سیاه‌گالش از این کار او باخبر شده «در صحرای دود آلود به سراغش می‌رود پس از پیدا کردن او،

هیمة نیم سوخته‌ای را در دهانش فرو کرده جانش را می‌ستاند. چنان‌که می‌گویند آن نیم‌سوز به مدت هفت سال در آن دشت باقی بود. همچنین است که در روایت دیگری: سیاه‌گالش هریک از پاهای شکارچیِ خطا کار را گرفته دو درخت بلند را خم کرده به نوک آن می‌بندد. آنگاه درخت‌ها را رها می‌کند، به این ترتیب شکارچی دوشقه می‌شود. (همان، ۸۱) از این گونه روایت‌ها که از شقاوت و بیرحمی سیاه‌گالش حکایت می‌شود، چنان ترس و وحشتی براو مستولی می‌شود که سبب می‌گردد هیچ وقت هوس پیمان شکنی به سرش نزند. این قصه‌ها با تفسیر ذهنی تصاویری بجا مانده بروی بعضی از بقعه‌ها و زیارت گاه‌های جنگلی گیلان که در آن چگونگی مجازات قاتلان شهدای کربلا را نشان می‌دهد، بی‌شبهت نیست. شنونده این افسانه‌ها به دلیل اینکه هر روز در مسیر راه خود با تصاویری از قبیل این که در آن مردی را در داخل دیگ آب جوش می‌گذارند و یا مردی بسته شده به زنجیر را بر روی آتش زنده کباب می‌کنند و یا در چشمان مردی دیگر تیری آتشین فرو می‌نمایند، روبرو است، عینیتی جهنمی در ذهن خطا کارش القاء می‌شود و او را آماده پذیرش قوانین، تمکین و باور بادافره در خشم سیاه‌گالش می‌نماید.

شکل تمثیل در بادافره و عدم پذیرش و رعایت تابوها

شکل تمثیل و رویکرد اصلی آن در حکایت‌های سیاه‌گالش، احترام به دام و رعایت اصول نگهداری و حفظ و حراست آن از ابتدایی‌ترین قوانین و اصولی است که در جامعه دامداری توسط سیاه‌گالش وضع شده و رواج یافته است. اعتقاد به این قوانین و اجرای دقیق آن موجب شکوفایی، رشد تولید و در نتیجه حفظ محیط زیست می‌گردد. به همین دلیل دام دار خود را ملزم به رعایت و اجرای قوانین سیاه‌گالش در رفتار خود با دام دانسته و می‌خواهند از این طریق سیاه‌گالش از آنها راضی و احیاناً مورد غضب او قرار نگیرند. به تعبیری دیگر کلیه اعمال و رفتاری که هر دام دار باید در قبال دام براساس قوانین سیاه‌گالش انجام دهد را «تابوی سیاه‌گالش» گویند. رعایت این اعمال به تعداد کم یا زیاد بودن دام بستگی ندارد. بلکه فقط به داشتن دام ولو یک رأس هم باشد مرتبط است. از جمله تابوهایی که می‌توان نام برد، حق نداشتن دامدار به ریختن شیر دام بر زمین به هنگام دوشیدن. عدم جدا سازی گوساله تازه بدنیا آمده از مادر، ندوشیدن شیر توسط افراد ناپاک، نگفتن توهین، ناسزا و نفرین به دام، عدم فروش شیرگاو تازه زاییده شده تا چهل روز به دیگران، ندادن شیر به سگ و گربه تا چهل روز، عدم فروختن محصولات دامی در هنگام شب، شکار نکردن حیوانات ماده در فصل زایش و رساندن صدمه و آزار و اذیت به حیوانات کاری و بهره‌کشی خارج از توان آنان در هنگام کار و

بسیاری دیگر می‌باشد. انجام دادن هریک از این اعمال در ذهن افراد، مجازاتی را تداعی می‌کند که گویی حکم آن توسط قاضی و در محکمه صادر شده است. این احکام همانند تصویرهایی از پیش تعیین شده در ذهن و از نوع مجازی می‌باشند که بمحض وقوع توسط خاطی حس می‌شود.

نتیجه

با عنایت و توجه به مطالبی که در تعریف تمثیل و میزان کارایی آن آورده شده است، این نکته قابل ذکر است که وجود انواع تمثیلات در روایت‌ها به گیرایی و شیرینی و حلاوت بخشیدن بیشتر به بیان آن نقش موثری ایفا می‌کند، از این رو می‌توان یکی از دلایل پرداختن به آن را در افسانه سیاه گالش خاصیت القاء زایی آن دانست. بدین منظور که تمثیل به گوینده روایت این امکان را می‌دهد تا مطالب خود را که به اندازه میزان توانایی از درک و شناخت مفاهیم متون فلسفی و عرفانی شنونده را که در اختیار دارد، بیان نماید. به همین منظور روایتگر از محسوسات و تصاویر قابل لمس برای القاء اندیشه خود بهره گرفته آنچه را که در ذهن و اندیشه دارد، به مخاطب خود با هدف تربیت و آموزش بیان می‌کند. تمثیل در روایت‌های افسانه سیاه گالش از نوع پارابل بوده و قصد و نیت آن نیز آموزش قوانین اجتماعی و اجرای دقیق آن در بزرگسالی می‌باشد. میزان درک مخاطب از آن بستگی به مقدار درک و قبول این نکته دارد که سود انجام کارهای نیک و فرجام کارهای بد به انسان بازمی‌گردد و همگان با احترام به حقوق حیوانات و حفظ منابع خدادادی از مواهب بی نظیر آن به طور یکسان بهره ببرند. وقوع رویدادها و حوادث در تمثیل‌های افسانه سیاه گالش واقعی، همراه با درک پیام‌های حسی و معنوی است، که اصول دینداری و راه رسیدن به سعادت را در زندگی روزمره هموار کرده با القاء رعایت قوانین اجتماعی در آن نقش مفیدی در باز پروری افکار افراد به منظور ساختن و رسیدن به یک جامعه متعالی و ایده آل متکی بر سنت‌های پذیرفته شده را دارد.

منابع و ماخذ

۱. قرآن مجید، ۱۳۸۶، ترجمه الهی قمش‌های، تهران: نشر تلاوت، ج ۳
۲. بشرا، محمد، (۱۳۸۳) افسانه‌ها و باورداشت‌های مردم شناختی جانوران و گیاهان گیلان (جانوران)، رشت: دهرسرا، ج ۱
- بالایی لنگرودی، علی (۱۳۸۰). گنج‌نامه ولایت بیه پیش، دفتر اول، تهران: سبحان نور
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰) در سایه آفتاب، تهران: سخن، ج ۱

۴. پوررضائیان، بهزاد، سید احمد حسینی کازرونی، سیدجعفرحمیدی، عزت دیره، (۱۳۹۸) رویکردتمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی‌های انسان سالم از منظر روانشناسان انسان‌گرا با تکیه بر دیوان غزلیات شاعر، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۸، ۳۹، (۵۷-۲۸)
۵. تسلیمی، علی، (۱۳۹۰)، افسانه‌های مردم گیلان ۱، رشت: فرهنگ ایلیا، چ ۱
۶. ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹) بیان در شعر فارسی، تهران: نشر برگ، چ ۱
۷. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۲۲) اسرارالبلاغه فی علم البیان، لبنان (بیروت)، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چ ۱
۸. حمیدی، سیدجعفر؛ شامیان، اکبر، (۱۳۸۴)، سرچشمهٔ تکوین و توسعهٔ انواع تمثیل، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، زمستان ۱۰۳۸۴-۷۵.
- حسن زاده، علیرضا، (۱۳۸۱)، افسانه زندگان، تهران، نشربقعه، چ ۱
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۲) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) انواع ادبی، تهران: دانشگاه پیام نور
۱۱. ----- (۱۳۷۶)، بیان، تهران: انتشارات فردوسی، چ ۶
۱۲. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲) صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ ۵
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: انتشارات سخن، چ ۱
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹) شاهنامه فردوسی، تهران: نشر قطره، چ ۹، چ ۵
۱۵. قیس رازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸) المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و ...، تهران: نشر علمی، چ ۱
۱۶. قالیباف، قاسم؛ (۱۳۷۷). دائرةالمعارف کودکان و نوجوانان؛ تهران: نشر چشم‌انداز، چ ۱
۱۷. کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۸۶)، نامهٔ باستان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۶
۱۸. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی، تهران: سخن، چ ۴
۱۹. معین، محمد، (۱۳۶۴) فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چ ۷
۲۰. واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹) بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، چ ۱
۲۱. هدایت، صادق (۱۳۱۲)، نیرنگستان، تهران: جاویدان



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 49 / Autumn 2021
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



Original Paper **An allegorical approach to affection and anger in the Siah Galash legend**

Habibullah Gholamdoust¹, Alimohammad Mo'azeni², Jahandoust Sabzalipour³, Surullah Nouruzi⁴

Abstract

One of the most mysterious beliefs among the ranchers of Guilan is the belief in a legend called Siah Galash which over time has been intertwined with reality and fantasy and has found a special place in the formation of their cultural identity. Because of his immortality and blessing power, the hero of this myth has been considered as equal as their religious leaders in the people's minds and there are different narrations about his actions in regulating the laws of hunting and production of dairy products and environmental protection. Accordingly, after a short speech in explaining the main identity of this living and active legend and expressing the differences and its narrative commonalities in different regions of Guilan as well as, for the purpose of, obtaining applied answers regarding the function of allegory in different narrations and finally, can allegory play a useful role in rehabilitating the thoughts of the listeners? Or can it be effective in organizing the implementation of social rules among the community of ranchers? And in the case of the existence of positive answers, how much can it be effective? Brief discussion about the nature of allegory in rhetoric, examination the allegorical approach of love and anger, which is considered to be one of the constituent elements of Siah Galash's personality, are also the objectives of this research. This research is new as it is not done before and it is done in a descriptive-analytical method.

Keywords: rhetoric, allegory, ranchers' community, Siah Galash myth

¹. PhD student of Persian literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

². Professor of language and literature, Tehran University, Tehran, Iran. (Corresponding author).

moazznei@ut.ac.ir.

³. Assistant professor of language and literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

⁴. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame - Noor University of Khalkhal, Khalkhal, Iran.